چشم‌انداز تجارت جهان در سال ۲۰۲۶



چوین وی یاپ
مدیر برنامه تحقیق تجارت بین‌المللی «بنیاد هینریش»



تیمور بیگ
اقتصاددان ارشد و مسئول گروه اقتصاد جهانی و راهبرد کلان «بانک دی‌بی‌اس»



کاریشما واسوانی
ستون‌نویس بخش دیدگاه‌های سیاستی آسیا در «بلومبرگ اوپینیون»

چوین وی یاپ

در شرایطی که در عرصه تجارت جهانی فشارهای تعرفه‌ای، رقابت‌های راهبردی و نوآوری‌ها بیش از پیش با یکدیگر تلاقی می‌کنند، بنیاد هینریش طی نشستی در پی پاسخ به این سوال برآمده است که چگونه تنش‌های پایدار ژئوپلیتیکی، بهبود نامتوازن اقتصادی و تغییرات سریع فناورانه در حال بازشکل‌دهی ساختار تجارت جهانی هستند و به ویژه در این عرصه تجارت و سرمایه‌گذاری در آسیا چه تحولی در آینده پیدا می‌کند. برای این منظور من «چوین وی‌یَپ»، مدیر پژوهشی بنیاد، گفت‌وگویی را با «تیمور بیگ»، اقتصاددان ارشد و مدیرعامل اجرایی بانک دی‌بی‌اس و «کاریشما واسوانی»، ستون‌نویس سیاسی آسیا در «بلومبرگ اوپینیون» انجام خواهم داد.

پیش از شروع بحث، مایلم اندکی درباره اینکه بنیاد هینریش چیست و چه می‌کند توضیح دهم. ما یک نهاد خیریه هستیم و مأموریت ما پیشبرد تجارت جهانی است. این مأموریت را از طریق برنامه‌های آموزشی، اعطای بورس‌های تحصیلی در حوزه آموزش تجارت و همچنین از طریق برنامه پژوهشی که من مدیریت می‌کنم دنبال می‌کنیم. با بسیاری از شما در این سالن همکاری داشته‌ام؛ چهره‌های بسیار آشنایی می‌بینم. فعالیت ما همچنین از طریق تولید محتوای رهبری فکری و برقراری مشارکت‌های راهبردی با افراد برجسته، از جمله رسانه‌ها و کارشناسان حوزه‌های گوناگون، پیش می‌رود. از آنجا که این نشست به چشم‌انداز تجارت اختصاص دارد، اجازه دهید با چند نکته کوتاه آغاز کنم. اگر تنها به ماه نخست سال ۲۰۲۶ نگاه کنیم، حجم هیاهو و ابهام واقعا شگفت‌انگیز بوده است. اما اگر این هیاهو را کنار بگذاریم، یک درس روشن به دست می‌آوریم که در آینده نیز حتما صدق خواهد کرد و آن این است که ژئوپلیتیک و سیاست‌های مبتنی بر ملاحظات ژئوپلیتیکی ماندگار خواهند بود. بنابراین دیگر این رویه‌های بازار نیستند که مسیر سیاست تجاری را تعیین می‌کنند؛ بلکه ژئوپلیتیک به‌عنوان یک عامل ثابت باقی خواهد ماند. برای بسط این موضوعات و احتمالاً نکات بیشتر، «تیامور بیگ» در کنار ماست که نیاز چندانی به معرفی ندارد. او مسئولیت هدایت پژوهش در حوزه مدیریت ریسک، راهبرد سرمایه‌گذاری و اقتصاد کلان را بر عهده دارد و در گذشته در صندوق بین‌المللی پول و دویچه بانک فعالیت کرده و سوابق متعدد دیگری نیز دارد. همچنین «کریشما واسوانی» که اکنون با بلومبرگ همکاری می‌کند و پیش‌تر در بی‌بی‌سی از بمبئی، اندونزی و سراسر آسیا گزارش تهیه می‌کرد و سال‌ها ناظر تحولات آسیا بوده را هم کنارخود داریم. «تیمور» لطفا به ما بگو به‌نظر شما سال ۲۰۲۶ چگونه سالی خواهد بود؟

تیمور بیگ

بله، عصر همگی بخیر. زمانی که تعرفه‌های متقابل اعمال شد، واقعا همچون بمبی بر ما فرود آمد. فکر می‌کنم تمام ماه آوریل سال ۲۰۲۵ را تقریبا به‌صورت روزانه صرف ارائه گزارش به هیئت‌مدیره و کمیته اجرایی خود درباره سناریوهای بدبینانه، بدترین حالت و حتی سناریوهای آخرالزمانی کردم. اکنون از آن مرحله عبور کرده‌ام، زیرا وقتی به داده‌های سال ۲۰۲۵ نگاه می‌کنم، می‌توانیم با درجه‌ای از رضایت بگوییم که ویروس حمایت‌گرایی که از سوی آمریکا منتشر شد، در همان‌جا باقی ماند و به سایر نقاط جهان سرایت نکرد. ما سال ۲۰۲۵ را با رشدی بیش از ۲۰۰ واحد پایه در تجارت جهانی کالا و خدمات نسبت به روند دهه گذشته به پایان رساندیم. شاید تصور کنید این امر ناشی از پیش‌خور کردن تجارت در سه‌ماهه نخست سال ۲۰۲۵ به واسطه توقع اعمال تعرفه‌ها بوده است. تا حدی درست است؛ حتما مقداری به جلو انداختن فرایندهای تجاری رخ داد، اما چرخه اقتصاد جهانی به‌گونه‌ای بود که هیچ بازگشت یا جبران منفی اتفاق نیفتاد؛ یعنی انقباضی در تجارت جهانی ایجاد نشد تا جهش سه‌ماهه نخست را خنثی کند. در واقع، تجارت با قدرت بیشتری ادامه یافت. بنابراین ما شاهد دو روند بسیار جالب در حوزه تجارت جهانی هستیم که به‌نظر من تا حد زیادی نوسانات ناشی از حمایت‌گرایی و تعرفه‌ها را خنثی می‌کند.

نخستین روند، چرخه بزرگ هوش مصنوعی است. اگر به کشورهایی مانند سنگاپور، مالزی یا ویتنام نگاه کنید، هر دو شاهد رشد بی‌سابقه در صادرات و همچنین رشد بی‌سابقه در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند که مرتبط با الکترونیک پیشرفته، تولید تراشه، سرمایه‌گذاری‌ها و سفارش‌های مربوط به مراکز داده است و هیچ نشانه‌ای از کاهش این روند دیده نمی‌شود. بنابراین در حالی که در اوایل فوریه ۲۰۲۶ اینجا نشسته‌ایم، چشم‌انداز تجارت و رشد منطقه‌ای بسیار مطلوب به‌نظر می‌رسد. من از یک مدل اکنستینگ (پیش‌بینی هم‌زمان) برای منطقه استفاده می‌کنم و بر اساس آخرین داده‌های موجود، سنگاپور در حال حاضر نزدیک به ۴ درصد رشد را ثبت می‌کند، چین در محدوده بالای ۴ درصد قرار دارد، هند حدود ۶.۵ درصد و اندونزی حدود ۵ درصد رشد را تجربه می‌کند. برای همه این کشورها می‌توان درباره ریسک‌های نزولی گوناگون سخن گفت، اما اجازه دهید با این جمع‌بندی آغاز کنم که شتاب رشد بسیار مطلوب است، شتاب تورم در حال کاهش است، سرمایه‌گذاری در برخی مناطق آسیا به رکوردهای قبلی نزدیک شده و صادرات نیز عملکردی کاملا رضایت‌بخش دارد. بنابراین محرک اول و به ویژه عامل خنثی‌سازی ویروس حمایت‌گرایی هوش مصنوعی بود.

محرک دوم، روایت فناوری‌های نوین چین است. وقتی به صادرات چین نگاه می‌کنید، معمولا به رقم کل توجه می‌کنیم و می‌گوییم صادرات آن به آمریکا کاهش و به سایر نقاط جهان افزایش یافته و در تصور اولیه ما این مایه نگرانی است، گویی چینی‌ها دارند کماکان جهان را با کالاهای ارزان اشباع، سهم بازار را تصاحب و همان استدلال «ظرفیت مازاد» را مطرح می‌کنند. اما وقتی از داده‌های کلان فاصله می‌گیریم و به تفکیک اقلام صادراتی چین به سایر کشورها می‌نگریم، درمی‌یابیم که چین در پویاترین بخش‌های صادراتی خود در حال تجربه یک تحول بزرگ است.

ده سال پیش، چین با آن کلیشه که گفتم همخوانی داشت. کلیشه‌ای که نام آن را «غاصب فناوری غربی» می‌گذارم. یعنی بی‌اعتنا به مالکیت فکری و اشباع‌کننده بازارهای جهانی با کالاهای تولیدی ارزان. اما آن روایت متعلق به دیروز است. امروز، وقتی به پویاترین بخش صادرات چین می‌نگریم، با باتری‌ها، خودروهای برقی، پنل‌های خورشیدی، محصولات مرتبط با توربین‌های بادی، «محصولات شبکه‌ای و اتصال‌دهنده» (چه هواوی‌ها و چه دیگر شرکت‌ها) و داروهای پیشرفته دارویی مواجه هستیم.

اگر با تولیدکنندگان دارو در سراسر جهان گفت‌وگو کنید، خواهید دید که آن‌ها مشغول انعقاد قرارداد با شرکت‌های دارویی چینی هستند، زیرا دالان تحقیق و توسعه این کشور، فراتر از آمریکا و اروپا، امیدبخش‌ترین در جهان است. بنابراین موضوع صرفا محصولات مرتبط با گذار سبز نیست؛ در صنعت داروسازی نیز چین از نقطه قوتی به نقطه قوت دیگر پیش می‌رود. این همان محرک دوم است. طی چند سال گذشته، در هر نقطه‌ای از جهان و به‌ویژه در کشورهای جنوب جهانی، مردم دریافته‌اند که مجموعه‌ای از محصولات نوین از چین عرضه می‌شود که با فناوری چینی ساخته شده، مبتنی بر مالکیت فکری چینی است و ما مایل به مصرف آن‌ها هستیم. این تغییر بسیار بزرگی نسبت به آن کلیشه‌ای است که در غرب شنیده می‌شود، مبنی بر اینکه کالاهای چین مبتنی بر سرقت مالکیت فکری‌اند و صرفا از طریق صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس، منحنی هزینه را پایین می‌آورند تا سهم بازار را تصاحب کنند. یقین بدانید که این روایت دیگر مربوط به گذشته و تاریخ است.

پیش از آنکه رشته کلام را به «کاریشما» واگذار می‌کنم یک نکته پایانی هم در این بخش بگویم که این روند در دهه پیش‌رو بیش از پیش تشدید خواهد شد. اگر به نشریه «نیچر»، برترین مجله علمی جهان و رتبه‌بندی آن از تحقیق و توسعه دانشگاه‌ها بنگرید، که به‌نظر من شاخص بسیار خوبی برای پیش‌بینی آینده است، خواهید دید که بر اساس شاخص انتشار مقالات در مجلات سطح‌بالا، ۹ دانشگاه از ۱۰ دانشگاه برتر جهان در چین قرار دارند.

اگر به پایگاه داده سازمان جهانی مالکیت فکری نگاه کنید که در آن تحلیل خوشه‌های فناوری انجام می‌شود، احتمالا شما و من حدس می‌زنیم سیلیکون‌ولی رتبه نخست جهان باشد، اما این حدس نادرست است. رتبه نخست خوشه فناوری جهان متعلق به کریدور «گوانگژو-شانگهای-شنژن» است. مساله فقط انتشار مقالات توسط دانشگاه‌های چینی نیست؛ کارآفرینان تجاری چینی نیز این ایده‌ها را اخذ کرده، آن‌ها را به ثبت اختراع تبدیل می‌کنند و شرکت‌هایی تأسیس می‌کنند که بخشی از زیست‌بوم مالکیت فکری و برند چینی می‌شوند.

از نظر من، بی‌تردید باید نگران ژئوپلیتیک باشیم. باید نسبت به افزونگی در زنجیره‌های تامین و تکه‌تکه‌شدنی که در حال وقوع است حساس باشیم. این روند ناکارا است و برای کسب‌وکارها سودآور نیست. اما در عین حال، ما فلج نشده‌ایم. نه فقط به دلیل واکنش‌های هوشمندانه به موجی که از آمریکا بر ما اثر می‌گذارد، بلکه به این سبب که روندهای ساختاری و بلندمدتی در حال وقوع است که مستقل از حضور ترامپ، وجود ترامپیسم، یا بازگشت آمریکا به موضعی ایدئولوژیک در برابر رویکردی معاملاتی، ادامه خواهد یافت. می‌توانیم سناریونویسی کنیم و نسبت به آن مسائل نگران باشیم، اما روندهای بلندمدت، اینجا در سنگاپور، در بسیاری از جنبه‌ها حتی قدرتمندترند.

کاریشما واسوانی

سخنان «تیمور» عالی بود و متأسفانه بسیار خوش‌بینانه‌تر از آن چیزی است که من قرار است بیان کنم. خوشحالم که شما ابتدا صحبت کردید، زیرا من قرار است فضای بحث را کمی تیره‌تر کنم. البته نه کاملا. تیمور درباره پول سخن گفت و من قرار است درباره قدرت صحبت کنم. این روزها بخش عمده‌ای از وقت خود را صرف این می‌کنم که این روندهای ژئوپلیتیکی چگونه در آسیا بروز و ظهور می‌یابند. یکی از کارهایی که خود را بدان مفید می‌دانم، مکث و تأمل درباره مسیری است که طی کرده‌ایم تا دریابیم ممکن است به کجا برویم. واقعا احساس می‌شود در مقطعی از بی‌ثباتی تشدیدشده قرار داریم. چندان کمکی هم نمی‌کند که هر صبح ببینیم «دونالد ترامپ» چه اقدامی نمایشی انجام داده و ما ناچار به چه واکنشی هستیم. بی‌تردید سر و صدای زیادی در ساحت سیاست‌های اثرگذار بر روند تجارت آسیایی به وجود آمده، اما این منطقه پیش‌تر نیز دوره‌های بی‌ثباتی شدیدی را تجربه کرده و فقط کافی است به واکنش آسیا در دوران جنگ سرد یا بحران مالی آسیایی نگاه کنیم. ما با چنین تلاطمی بیگانه نیستیم. من در طول زندگی خود، در حالی که در اندونزیِ دوران «سوهارتو» رشد می‌کردم، این تحولات را از نزدیک دیده‌ام و شاهد گذار از فضای اقتدارگرایی به اتمسفری با دموکراسی بیشتر بوده‌ام. نکته این است که ما پیش‌تر نیز دوران‌های دشوار را پشت سر گذاشته‌ایم و از آن‌ها عبور کرده‌ایم. امروز با وجود آنکه در اندونزی نشانه‌هایی از احتمال عقب‌گرد اصلاحات دموکراتیک مشاهده می‌شود، این منطقه در مجموع عملکرد نسبتا خوبی داشته است. اما همچنین معتقدم آنچه اکنون با آن مواجه هستیم،گذاری بسیار دشوارتر است. در واقع، می‌خواهم از تعبیر «مارک کارنی» استفاده کنم: شرایط حاضر بیش از آنکه یک گذار باشد، یک گسست است که پیامدهای آن در سال‌های پیش رو آشکار خواهد شد. جمله‌ای از شکسپیر را به یاد دارم که می‌گوید «زمانه از مدار خود خارج شده است». فرضیه‌های مربوط به اتحادها و رهبری آمریکا در حال حاضر، به سبب شرایط پیش‌بینی ناپذیر بودنی که ترامپ در این منطقه ایجاد کرده، دیگر به سادگی کار نمی‌کنند و البته این دیگر یک انحراف مقطعی نیست، بلکه بدل به ویژگی ساختاری نظام تجاری منطقه شده است.

آنچه در میان دولت‌های آسیایی مشاهده می‌کنیم، نوعی بازآرایی در نحوه جهت‌یابی آنان است. در گفت‌وگو با دیپلمات‌ها و مقامات آسیایی، می‌بینیم که آن‌ها چین را شریک طبیعی خود تلقی نمی‌کنند. چین شریک اقتصادی بسیار مهمی بوده، اما لزوما در حوزه امنیت چنین جایگاهی ندارد. در این منطقه اتحادهای امنیتی آمریکامحور همچنان برجسته‌ترین چارچوب امنیتی به شمار می‌روند. هنگامی که کشورهای آسیایی در پی تعیین نحوه مواجهه با مسائلی همچون دریای چین جنوبی هستند، به‌طور طبیعی تمایلی به شکل‌دادن شراکت با چین ندارند، به‌ویژه با توجه به فشارها و ارعابی که برخی از آن‌ها، مانند فیلیپین، با آن روبه‌رو هستند.

آنچه اکنون شاهد آن هستیم، چیزی است که یکی از همکاران در «بلومبرگ اوپینیون» آن را «پوشش بیمه‌ای بزرگ» می‌نامد. چون آمریکا غیرقابل‌پیش‌بینی شده و چین نیز لزوما شریک امنیتی مطلوب همگان نیست، لذا آنچه در حال شکل‌گیری است، ناگزیرشدن قدرت‌های میانه به همگرایی و یافتن راه‌هایی برای همکاری است و شاید این موضوع با شکل تقویت روابط تجاری که «تیمور» از آن سخت گفت مرتبط باشد.

امیدوارم در این روند فرصت‌هایی وجود داشته باشد. اما هم‌زمان شاهد افزایش هزینه‌های دفاعی نیز هستیم. ژاپن دیگر اطمینان ندارد که در صورت حمله احتمالی به تایوان، آمریکا الزاما برای کمک وارد عمل شود. همه این‌ها به دوره‌ای از بی‌ثباتی دامن می‌زند که موجب شده مردم نسبت به آینده اعتماد بسیار کمتری نسبت به سال‌های گذشته داشته باشند. من در منطقه‌ای رشد کردم که مرزهای باز، فرصت‌های اقتصادی، اشتیاق بی‌حد به صادرات آمریکایی مانند مک‌دونالد و کوکاکولا و این ایده که ما نیز به‌عنوان آسیایی‌ها می‌توانیم رؤیای بزرگ آمریکایی را زندگی کنیم، وجود داشت. من دو فرزند نوجوان دارم و امروز دیگر چندان مطمئن نیستم که آنان بتوانند چنین آینده‌ای را تجربه کنند.

چوین وی یاپ

حال چند پرسش از «تیمور» دارم.. هنگامی که از ظرفیت‌های چین و بازساختاردهی ماشین صادراتی آن سخن می‌گویید که نشان از حرکت به سمت سطوح بالاتر زنجیره ارزش و نوآور شدن به شیوه‌ای است که پیش‌تر سابقه نداشته، چنانچه دیدیم که در پایان سال گذشته صادرات از مرز یک تریلیون دلار فراتر رفت، به نظرم در بطن این موضوع یک مساله ساختاری قرار دارد. چینی‌ها به صادرات روی آورده‌اند زیرا قادر به تحریک مصرف داخلی نیستند و در حوزه سرمایه‌گذاری نیز با دشواری مواجه‌اند. سیاست‌گذاران چینی گرچه با اقدامات مختلف در پی ظرفیت‌سازی‌های بیشتر برای تقاضای داخلی هستند اما به سبب فقدان گزینه‌های عملی، تمرکز مضاعفی بر صادرات داشته‌اند و این یک مشکل ساختاری است. البته این مساله منحصر به چین نیست و در سوی دیگر این طیف، کشوری مانند آمریکا قرار دارد که بسیار اندک پس‌انداز می‌کند، بیش از حد مصرف می‌کند و شاید بیش از اندازه واردات دارد. آنجا نیز یک مشکل ساختاری دیده می‌شود. نظر شما چیست؟

تیمور بیگ

در معرفی اشاره کردید که من در صندوق بین‌المللی پول کار کرده‌ام. یکی از کارهایی که در آن زمان انجام می‌دادیم و همکاران من امروز در واشنگتن کماکان انجام می‌دهند، این بود که تأکید کنیم چین با مشکل مزمن کم‌مصرفی مواجه است و راه متوازن‌سازی اقتصاد، یافتن شیوه‌هایی برای افزایش مصرف داخلی است. مساله جدی اینجا است که در سطح کلان، طرح این استدلال آسان است اما در سطح خرد، وقتی به «سمز کلاب» و امتیازدهی بسیار سودآور آن در چین نگاه می‌کنید، یا به «مک‌دونالد»، «استارباکس» و همه این برندهای غربی که چینی‌ها علاقه‌مند به مصرف آن‌ها هستند، یا رشد «لاکین کافی» و رستوران‌های زنجیره‌ای «هات‌پات» که در سراسر سنگاپور گسترش یافته‌اند نگاه می‌کنید، درمی‌یابید که چین در واقع روایت قدرتمندی از رشد مصرف را تجربه می‌کند. واقعیت این است که مصرف داخلی چین در نرخ‌های متوسط تک رقمی در حال رشد است، شاید نه آن‌گونه که ما مایل باشیم، اما از منظر سیاست‌گذاران چینی، با توجه به رکود بخش مسکن و نگرانی خانوارها نسبت به ترازنامه‌های مالی خود، آهنگ کنونی مصرف مناسب و پایدار به‌نظر می‌رسد. اما آنچه در آن حتما تردیدی نداریم این است که چین با «مشکل بیش‌سرمایه‌گذاری» مواجه شده است. در علم اقتصاد ما معمولا در چارچوب تعادل پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌گوییم اگر کشوری بیش‌ازحد سرمایه‌گذاری کند، باید برای بازتعادل، مصرف را افزایش دهد. اما صرفِ سرمایه‌گذاری گسترده داخلی لزوما به این معنا نیست که سوی دیگر معادله باید مصرف بالاتر باشد. می‌توان در سایر نقاط جهان سرمایه‌گذاری کرد. می‌توان پس‌اندازها را به شیوه‌ای مولدتر به کار گرفت چون لازم نیست هر بار پل یا ایستگاه قطار دیگری ساخته شود. نگاه من نسبت به این مساله امروز دچار بازنگری شده است. ده سال پیش، پاسخی کلیشه‌ای به سبک صندوق بین‌المللی پول ارائه می‌دادم که باید مصرف خانوار افزایش یابد و سرمایه‌گذاری کاهش پیدا کند تا اقتصاد چین متوازن شود. اما اکنون از آنجا که از سنگاپور و نه از واشنگتن و با دقتی بیشتر به چین نگاه می‌کنم، دیدگاهم تغییر کرده است.

اجازه دهید به نکته‌ای که «کاریشما» مطرح کرد اشاره کنم. شاید به‌نظر برسد میان نگرانی‌های او درباره پویایی قدرت و آسودگی نسبی من درباره پویایی‌های مالی شکاف بزرگی وجود دارد. در دوره نخست «ترامپ»، این دیدگاه مطرح بود که اگر از نظر اقتصادی بر چین فشار وارد شود، قدرت بیشتری از آن سلب خواهد شد. پس از

چهار سال ترامپ، چهار سال بایدن و اکنون سال دوم از دور دوم ترامپ می‌توان با اطمینان گفت این رویکرد چندان نتیجه‌بخش نبوده است. فشار اقتصادی بر چین الزاما آمریکا را قدرتمندتر نمی‌کند و تنها وضعیت را سمت به یک انتخاب دوگانه می‌برد؛ چراکه برای سایر کشورها، تجارت پرسود با چین با ریسک بیشتر از ناحیه احتمال ناخشنود کردن آمریکایی‌ها همراه می‌شود.

البته می‌شود یک موضع میانه را هم در نظر بگیریم. به هند نگاه کنید. تنش‌های شدیدی در مرز این کشور با چین وجود دارد. اگر با هر فردی در ارتش هند، چه فعلی و چه سابق، صحبت کنید، از نارضایتی شدید نسبت به اقدامات آزاردهنده چین در مرز سخن خواهد گفت. اما هند امروز از وضعیتی که در آن این مساله مانع کامل تجارت با چین بود، به موقعیتی رسیده که در آن این اختلاف عمیق و حل‌نشده باقی مانده، اما اجازه داده نمی‌شود تا دیگر مانع فعالیت‌های تجاری شود.

سه سال پیش که در بانک «دی‌بی‌سی» کار می‌کردم، همکاران چینی من نمی‌توانستند برای هند ویزا دریافت کنند و حتی مشتریان نهادی مانند «هواوی» و «اوپو» اعلام می‌کردند که قادر به اعزام مهندسان خود نیستند. این وضعیت در سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ بود. امروز اما دیگر همه چیز تغییر کرده، ویزا دیگر مشکل‌ساز نیست و پروازهای روزانه از سر گرفته شده‌اند. لذا به‌نظر من، هند در حال تدوین الگویی است که کشورهای اروپایی و آسه‌آن می‌توانند از آن پیروی کنند. برای مثال، «خودروهای ام‌جی» (نماد خودروهای اسپرت انگلیسی) را در نظر بگیرید. برندی که در گذشته بریتانیایی بود، اما اکنون توسط «شانگهای اتو» نام رسمی گروه «سایک‌موتور» تولید می‌شود. در حال حاضر هزاران خودروی ام‌جی در خیابان‌های دهلی و بمبئی دیده می‌شود به این دلیل که هند از طریق گروه «جی‌اس‌دبلیو» نگلومرای بزرگ هندی که عمدتا در فولاد، انرژی، سیمان و زیرساخت فعال بوده و اخیرا وارد صنعت خودرو شده است) با «شانگهای اتو» مشارکت ۵۰-۵۰ برقرار کرده تا خودروهای ام‌جی در هند با انتقال کامل فناوری و مالکیت مشترک مونتاژ شوند. معامله‌ای که مفسرین آن را یا بازی بزرگ «برد-برد» تفسیر می‌کنند. بازارهای بزرگی مانند اندونزی، اتحادیه اروپا و برزیل می‌توانند از این الگو پیروی کنند.

کاریشما واسوانی

لذا شاید در این نقطه بتوان دو روایت را با یکدیگر تلفیق کرد. هند نمونه‌ای مناسب از الگویی است که می‌خواهد به شکلی موافقیت‌آمیز با چین رقابت، همکاری و هم‌راستایی کند و البته همچنان بدگمان نیز باقی بماند. هندی‌ها از یک طرف ساختار دفاعی خود را در مرز «آروناچال پرادش» تقویت می‌کنند و مطلقا هیچ توهمی ندارند که تنش‌ها می‌تواند هر لحظه شعله‌ور شود. اما رفتار آمریکا در دوره دوم ترامپ کشورها را به سمت یافتن چنین راه‌حل‌هایی سوق داده است. دیگر کمتر درباره «گفتگوهای چهارجانبه امنیتی آمریکا، ژاپن، هند و استرالیا (کواد)» می‌شنوید. ابتکاری که قرار بود به‌عنوان سدی در برابر چین عمل کند و کاملا کم‌رنگ شده است. پیامدهای این وضعیت بی‌ثبات‌کننده است. اگر کشورها در حال افزایش بودجه دفاعی و آماده‌سازی برای درگیری در دریای چین جنوبی یا تنگه تایوان هستند، این چه تأثیری بر اعتماد می‌گذارد؟

چوین وی یاپ

فکر می‌کنم «کاریشما» نکات مهمی مطرح می‌کند. شما چه از منظر خرد اقتصادی و چه از منظر کلان اقتصادی به آمار مثبتی اشاره می‌کنید اما «کاریشما» یک مقدار عمیق‌تر می‌رود و برخی «زیرمتن‌ها» را می‌کاود و دارد به لایه عمیق‌تر و مشکل‌سازتری اشاره می‌کند. ما چه در بعد خرد و چه کلان سرعت رشد بالایی را می‌بینیم. هند سال گذشته یک رشد ۷.۳ درصدی را در تجارت خارجی تجربه کرده و در سال جاری طبق پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول رشدی معادل ۶ درصد دارد که بالاترین در جهان است و بعد از آن چین قرار دارد. اما شاید این‌ها «خط نقره‌ای» باشند (یعنی علی‌رغم تنش‌های ژئوپلیتیکی، تجارت و اقتصاد در سطح کلان و بنگاهی هنوز خوب پیش می‌رود و این بیشتر یک روزنه امید است تا یک شاهد موفقیت). این همان بخشی است که فکر می‌کنم بسیاری از افراد حاضر در این اتاق به همین دلیل اینجا هستند.

این همگرایی (یا هماهنگی ظاهری) که شما برای نقش هند اشاره می‌کنید گویا در واقع ماسکی است بر روی واقعیتی عمیق‌تر که دو کشور هند و چین در بسیاری از جنبه‌ها به‌طور ساختاری و بنیادین در تقابل هستند. فراتر از این، این تقابل را می‌توان در سطح چندجانبه به وضوح مشاهده کرد؛ مثلا در موضوع تجارت چین در واقع مانع‌تراش نیست؛ بلکه رویکردی کاملا همکاری‌جویانه داشته است. چین به تدوین قواعد جدید علاقه‌مند است، در کمیته‌های آن حضور فعال دارد و در جلسات مشارکت می‌کند. در مقابل، هند به‌طور مداوم نقش مانع‌تراش پایدار را ایفا کرده است. هند نه تنها با هیچ قاعده جدیدی در

حوزه تجارت دیجیتال موافقت نمی‌کند، بلکه حل‌وفصل مساله یارانه‌های کشاورزی را نمی‌پذیرد. تقریبا در همه موارد، هند نقش رهبری جنوب جهانی را بر عهده می‌گیرد و به هر پیشنهادی تقریبا نه می‌گوید. همین الگو در عرصه تجارت را «کاریشنا» به ساحت ژئوپلیتیک می‌برد. جایی در میان این دو دیدگاه، تنشی نهفته وجود دارد که هنوز به‌طور جدی مورد توجه و رسیدگی قرار نگرفته است.

کاریشما واسوانی

می‌خواهم فقط این نکته را روشن کنم که بیش از آنچه تاکنون نشان داده‌ام، با «تیمور» موافقم. اما هسته اصلی سؤال یا علاقه‌مندی من این است که آرزو می‌کنم وضعیتی وجود داشته باشد (و شاید ساده‌لوحانه باشد که فکر کنم چنین نیست) جایی که کشورها و شرکت‌ها بتوانند این مسائل را نادیده بگیرند و بگویند: «می‌دانید چه؟ ما فقط تجارت می‌کنیم، کسب‌وکار انجام می‌دهیم، سود می‌بریم و پول درمی‌آوریم و مهم نیست که دولت‌های ما هزینه‌های دفاعی را افزایش می‌دهند یا نگران دریای چین جنوبی هستند» و اگر داده‌ها دقیقاً همین را نشان دهند، آنگاه اتفاقا شاهد یک سناریوی بسیار عمل‌گرایانه و مثبت در مورد نحوه واقعی عملکرد شرکت‌ها و کشورها در این محیط ژئوپلیتیک هستیم.

تیمور بیگ

شرکت‌ها در سراسر جهان می‌خواهند با شرکای فرامرزی خود کنار بیایند. وقتی به واشنگتن می‌روم، حتی یک نفر در میان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان پیدا نمی‌کنم که دوست چین باشد اما وقتی به وال‌استریت می‌روم، تقریبا همه نگاه مثبتی به چین دارند. آن‌ها می‌خواهند سرمایه‌گذاری کنند و کسب‌وکار انجام دهند. در کره و ژاپن، مدیران عامل شرکت‌ها وابستگی عمیقی به آمریکا دارند. «هاندی» ۳۰ درصد از سود جهانی خود را از آمریکا به دست می‌آورد. آن‌ها از رهبران خود می‌خواهند به هرچه ترامپ می‌خواهد «بله» بگویند. در هند، بخش خصوصی طرفدار «موافقتنامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای» بود و از کالاهای ارزان چینی هراسی نداشت؛ بلکه این دولت هند بود که عقب نشست.

به‌طور مشابه، در مورد هند، برای مدت طولانی دولت هند بخش شرکتی هند را مهار کرده بود. بخش شرکتی هند به شدت طرفدار موافقتنامه تجارت آزاد بود. آنها نگران سیل کالاهای ارزان چینی به هند نبودند؛ آماده انتقال فناوری و انعقاد قراردادها بودند، اما دولت هند قاطعانه گفت: «به هیچ وجه، این راهی پشتیبان برای ورود چین خواهد بود». فکر می‌کنم اکنون تعداد فزاینده‌ای از صداها نه تنها در اپوزیسیون هند، بلکه حتی درون دولت هند می‌گویند که این تصمیم یک اشتباه راهبردی بزرگ بود. البته باید نسبت به کشوری که با آن جنگ کرده‌اید و مسائل مرزی حل‌نشده‌ای دارید، مشکوک باشید. اما اگر همان کشور منبع فناوری‌ای باشد که می‌خواهید مصرف کنید و چیزهایی داشته باشد که بخواهید بخشی از آن باشید، آیا واقعاً از آن دوری می‌کنید؟

واکنش اولیه من وقتی توافق تجاری اتحادیه اروپا و هند اعلام شد انجام چیزی مشابه این بار با کشورهای آسیایی است. چون ما در این بخش از جهان، به اصطلاح در «ایالات متحده آسیا» زندگی می‌کنیم. هر محصول الکترونیکی که شما و من در دست داریم، در واقع «ساخته‌شده» در هیچ جای خاصی نیست؛ ممکن است روی آن نوشته شده باشد «ساخت چین» یا «ساخت ویتنام» اما قطعات آن از شش کشور مختلف آسیایی تامین می‌شود و مدام جابه‌جا می‌شوند. کارخانه‌های ویفر اکنون ۲۴ ساعته کار می‌کنند؛ چون تقاضا از تایوان بسیار زیاد است. آنها ویفرها را دوشنبه و سه‌شنبه تولید می‌کنند، چهارشنبه و پنج‌شنبه تست و بسته‌بندی می‌کنند، کارخانه‌ها درست کنار فرودگاه «چانگی» هستند و هواپیماهای «دی‌اچ‌ال» منتظرند تا آنها را ببرند و تا یکشنبه شب شرکت «تی‌اس‌ام‌سی» شروع به ساخت چیپ از آنها می‌کند.

بگذارید این وسط یک داستان جالب هم برایتان بگویم. فکر می‌کنم برخی از شما در این اتاق «جیمز کربتری» خبرنگار سابق فاینانشال‌تایمز را می‌شناسید. او پس از گفتگوهای تجاری هند و اروپا با برخی از اعضای هیئت تجاری اتحادیه اروپا برخورد کرد که داشتند از هند خارج می‌شدند و گفت که همه آنها علائم «پی‌تی‌اس‌دی» روی صورت خود داشتند؛ چون مذاکره تجاری با هند چند سال از عمرتان کم می‌کند.

اما ببینید چه نوع افرادی را امروز در راهروهای سنگاپور می‌بینیم. من با شرکت‌های امنیتی اروپایی دیدار می‌کنم که به دنبال سرمایه‌گذاری اعتباری خصوصی یا سهام خصوصی از آسیا در فناوری دفاعی هستند. با مقامات بانک‌های خصوصی ملاقات می‌کنم که مشتریانشان را از زوریخ یا موناکو به سنگاپور می‌آورند تا درباره راه‌اندازی دفتر خانوادگی دوم فکر کنند. و همه اینها تا حد زیادی ناشی از تحولات ژئوپلیتیکی است: جنگ در

اوکراین، سلاح‌سازی دلار توسط آمریکا، همه اینها کسب‌وکارها را به حرکت درآورده است. شما درست می‌گویید. آنها ترجیح می‌دهند مجموعه‌ای از قواعد قابل پیش‌بینی داشته باشند و فقط ادامه دهند اما معمولا این اتفاق نمی‌افتد. البته آنها بسیار سخت لابی می‌کنند و اگر با دولت‌های خودشان موفق نشوند، مستقیما به واشنگتن زنگ می‌زنند و سعی می‌کنند جلسه‌ای با «اریک ترامپ» تنظیم کنند.

چوین وی یاپ

در زمینه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، «آکسفورد اکونومیکس» نشان می‌دهد که ورودی جهانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حدود ۳۱ درصد کاهش یافته که برای آمریکای شمالی ۵۹ درصد و برای آسیا ۱۲ درصد است. نظر شما چیست؟

تیمور بیگ

گرچه بیشترین کاهش‌ها شامل کشورهایی مثل اندونزی می‌شود، اما واقعیت این است که در اندونزی بی‌نظمی سیاسی وجود دارد و در ویتنام، روند تمرکز و ادغام، عدم قطعیت به همراه آورده است. من این عوامل را در نظر می‌گیرم؛ چراکه مشکلات حکمرانی واقعی‌اند. امروز در درون منطقه آسیای جنوب‌شرق شاهد تکه‌تکه‌شدن هستیم. برخی دولت‌ها در حال ناکامی‌اند، برخی متوسط‌اند و با بحران دست‌وپنجه نرم می‌کنند و سپس ستاره‌های درخشانی مانند مالزی، سنگاپور و ویتنام را داریم که در جذب سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از چرخه فناوری عملکردی درخشان دارند. این تکه‌تکه‌شدن نگران‌کننده است. امور منفی آسان‌تر از مثبت سرایت می‌کنند. اما در سطح بالا، مالزی، سنگاپور و ویتنام در حال تجربه یک عصر طلایی سرمایه‌گذاری هستند. در عین حال که سال ۲۰۲۴ به لحاظ میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای این کشورها خود یک رکود ثبت کرد اما سال ۲۰۲۵ نیز می‌تواند مجددا سالی رکوردشکن باشد.

چوین وی یاپ

برای نخستین بار، چین از مجموع کره‌جنوبی و ژاپن پیشی گرفته و به بزرگ‌ترین منشا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیرونی تبدیل شده است، در حالی که سرمایه‌گذاری ورودی به چین سقوط کرده است. این تغییر، تصویر جهانی را دگرگون خواهد کرد.

کاریشما واسوانی

یک نکته در این باره بگویم و آن این است که وقتی درباره سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و منشا سرمایه‌گذاری صحبت می‌کنیم، باید به مردمی که در خیابان‌های «جاکارتا» اعتراض می‌کنند نیز فکر کنیم. برای موفقیت یک کشور، مردم به شغل و ثبات سیاسی نیاز دارند. جنبش‌ها می‌توانند دولت‌ها را سرنگون کنند، همان‌طور که پیش‌تر دیده‌ایم. دموکراسی لیبرال تجربه‌ای نسبتا جدید است. در منطقه، تایوان دموکراسی شاخص است و تحت تهدید قرار دارد. ما به اقتصادهایی که تحت ساختارهای اقتدارگرا فعالیت می‌کنند عادت کرده‌ایم که فساد، ضعف حکمرانی و نبود شفافیت به وجود می‌آورند. در این اقتصادها لایه بالایی جامعه ثروت می‌اندوزد، اما مردم پایین‌دست جا می‌مانند و این به بی‌ثباتی می‌انجامد و فعالیت کسب‌وکار را دشوار می‌کند

برخی نکات مهم قسمت پرسش و پاسخ نشست

در مورد جمعیت‌شناسی، این استدلال وجود دارد که کشورها پیش از آنکه ثروتمند شوند، پیر می‌شوند. در جوامع سالمند، ضعف در مصرف، ریسک مالی و سیاست‌های محافظه‌کارانه دیده می‌شود. اما هم‌زمان، کاهش نیروی کار و مقاومت در برابر مهاجرت می‌تواند فشارهای تورمی ایجاد کند. ما هنوز نمونه روشنی از جامعه‌ای فقیر که به‌سرعت پیر شود نداریم، زیرا این روند همین امروز در حال وقوع است. دانشجویان جوان چینی زمانی به من گفتند تا زمانی که چین پیر شود، ارتشی از ربات‌ها از آن‌ها مراقبت خواهد کرد و منحنی هزینه آن قدر کاهش می‌یابد که مشکلی ایجاد نخواهد شد. این دیدگاهی بسیار خوش‌بینانه است.

در ژاپن دیده‌ایم که ضرورت می‌تواند مقاومت در برابر مهاجرت را کاهش دهد و اکنون این نپالی‌ها و فیلیپینی‌ها هستند که در هتل‌های ژاپن کار می‌کنند. در بخش کشاورزی کره‌جنوبی نیز کارگران بنگلادشی حضور دارند. لذا وقتی لازم باشد، بیگانه‌هراسی می‌تواند عقب‌نشینی کند.

در یک جمع‌بندی، بهتر است در مورد قدرت‌های میانی بگوییم اگر تمرکز صرف بر آمریکا و چین، عاملیت دیگران را نادیده می‌گیرد. گفتگوهایی میان بلوک‌ها اروپا محور و آس‌آن محور و چین‌محور در جریان است. این روند زنده است. اما در عین حال حسرت دنیای باثباتی وجود دارد که سودمند بود. گرچه صدای بدبین درون من می‌پرسد بازار کجاست؟ اگر آمریکا بسته شود و چین نتواند مصرف کند، کجا می‌فروشید؟ اما با این حال، من

کاملا از همکاری قدرت‌های میانی حمایت می‌کنم. جهان اکنون به آن نیاز دارد. در مورد نهادها، سازمان‌های برتون وودز شاید بی‌دندان شده باشند و شاید هرگز کاملا مستقل نبوده باشند، اما صندوق بین‌المللی پول در جریان‌های مالی، بانک جهانی در توسعه، سازمان تجارت جهانی در تجارت و سازمان ملل در امنیت کالاهای عمومی فراهم می‌کردند. حتی اگر ناامید باشیم، قواعد بازی‌ای که آن‌ها ایجاد کردند همچنان معاملات دوجانبه و منطقه‌ای را شکل می‌دهد. پیش از برتون وودز، در قرون هجدهم و نوزدهم، تجارت نسبتا آزاد بود و حتی پروژه‌های استعماری نیز درباره ایجاد شبکه‌های تجاری بودند. آن «ژنِ تجارت» و آن «روایت‌های برد-برد» صرفا با «ویروس ترامپ» از بین نخواهد رفت.

درباره رشد چین، من چندان به ارقام کلی تولید ناخالص داخلی این کشور توجه نمی‌کنم. به ترازنامه‌ها نگاه کنید. خانوارها بدهکارتر شده‌اند. شرکت‌ها آن‌قدر که می‌خواستند بدهی‌زدایی نکرده‌اند. ترازنامه بخش عمومی متورم است. از این منظر، تصویر چندان امیدوارکننده نیست. اما در پاسخ به سوالاتی از قبیل اینکه آیا چین در حال نوآوری است؟ در حال حرکت به زنجیره ارزش بالاتر است؟ برندهایی باکیفیت جهانی خلق می‌کند؟ پاسخ مثبت است. چین دوره‌ای بی‌سابقه از جهش نوآوری را تجربه می‌کند. بخش‌های اقتصاد سبز ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی و ۲۶ درصد صادرات را تشکیل می‌دهند و در حال افزایش‌اند. جهان گذار سبز می‌خواهد و چین آن را تامین مالی می‌کند. فراتر از فناوری، به خدمات و تجارت الکترونیک این کشور نگاه کنید. ارزش شرکت‌هایی مانند «بی‌وای‌دی» نشان‌دهنده تقویت قدرت برند چینی است و این همان چیزی است که «ریکاردو هاسمن» آن را «ماده تاریک تجارت» می‌نامد، منظور او زمانی است که مردم بابت ارزش برند، مازاد قیمت می‌پردازند. آمریکا دهه‌ها این کار را با موفقیت انجام داد. اگر چین وارد این بازی شود، تصویر تغییر می‌کند. من نقاط قوت و ضعف را می‌بینم که تا حدی یکدیگر را خنثی می‌کنند. شاید رشد واقعی چین ۳ درصد باشد، شاید هم آمار رسمی مبنی بر رشد ۴ تا ۵ درصدی صحیح باشد. اما خط لوله نوآوری و تغییر برند چینی واقعی است. در نهایت، درباره اقتدارگرایی، اکنون ۷۴ درصد جمعیت جهان زیر نوعی از رژیم‌های خودکامه زندگی می‌کنند و این تحولی است که در ۲۵ سال گذشته رخ داده است. شاید این سخن من تحریک‌آمیز باشد، اما شاید اقتدارگرایی خیرخواهانه بتواند حکمرانی را بهبود بخشد و سطح زندگی را بالا ببرد و شاید مسیر آینده همین باشد. در هر صورت، کشورها باید میان «بینِ قدرت» و «یانگِ پول» حرکت کنند (بین و یانگ دو نیروی متفاوت اما مکمل در فلسفه چینی هستند که در تنش و تعامل با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند). قدرت‌های میانی باید مسیر خود را بیابند.

پانوشت

- موافقتنامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای، این توافقتنامه بزرگ‌ترین توافق تجارت آزاد جهان به شمار می‌رود که در نوامبر ۲۰۲۰ امضا شد و از سال ۲۰۲۲ اجرایی شده است. این توافق شامل ده کشور عضو آسه‌آن شامل برونئی، کامبوج، اندونزی، لائوس، مالزی، میانمار، فیلیپین، سنگاپور، تایلند، ویتنام و پنج کشور استرالیا، چین، ژاپن، کره جنوبی و نیوزیلند می‌شود که در مجموع حدود ۳۰ درصد جمعیت و تولید ناخالص جهانی را به خود اختصاص می‌دهند. هند در مذاکرات اولیه آن حضور داشت اما در نوامبر ۲۰۱۹ به دلیل نگرانی‌هایی مثل کسری تجاری با چین، تأثیر بر صنایع داخلی، کشاورزی و عدم حفاظت کافی از بازار داخلی از آن خارج شد.

- Connectivity-Related Products = محصولات شبکه‌ای و اتصال‌دهنده
- Great Hedge = پوشش بیمه‌ای بزرگ
- Obstructionist = مانع‌تراش
- Overinvestment Problem = مشکل بیش‌سرمایه‌گذاری
- Quadrilateral Security Dialogue (QUAD) = گفتگوهای چهارجانبه امنیتی
- Regional Comprehensive Economic Partnership (RCEP) = موافقتنامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای
- Silver Lining = روزنه امید
- Subtextual = زیرمتن